

بررسی علم قاضی به عنوان اساس کشف حقیقت در رسیدگی های قضایی

زهرا آقابابا

دکترای حقوق خصوصی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

انسان‌ها موجوداتی مدنی‌الطبع هستند که ناگزیرند جهت برآوردن حاجات و دفع ضرر از خود با هم‌نوعان تعامل و زندگی نمایند، در نتیجه باید با هم‌نوع خود ارتباط مستمر و دایم داشته باشد. در مسیر این ارتباطات تبعاً هر یک از اشخاص دارای حقوق و تکالیفی هستند که رعایت قواعد و قوانین آن به منظور حفظ اجتماع از هرج و مرج، الزام‌آور است. در این فرایند گاهی به دلایل مختلف حقوق اشخاص در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، بدین لحاظ جامعه انسانی به منظور حفظ حریم و رعایت حقوق و جلوگیری از تجاوز به حقوق یکدیگر از ابتدا قواعد و مقرراتی را ترسیم نموده که در قالب عرف و رویه اجتماعی بر روابط خود حاکم می‌گرداند. از این رو علم شخصی قاضی در فقه اسلامی و قضایی به عنوان یکی از طرق اثبات دعوا پیش‌بینی شده است که از صدر اسلام با نظر فقها، به ویژه فقهای امامیه، مورد تأکید قرار گرفته است و از دیرباز در محافل علمی و فقهی و حوزوی مطرح بوده و در این رابطه استدلالاتی بیان گردیده که می‌توان گفت علم قاضی از اعتبار استنادی برخوردار است و اعتبار بخشیدن به علم قاضی بر اساس مقتضیات زمان فعلی اهمیت بسزایی دارد چرا که با توجه به پیچیدگی دنیای معاصر و خدعه‌ها و نیرنگ‌ها ممکن است با ادله قانونی و شرعی صرف مانند اقرار و شهادت و قسامه نتوان احقاق حق نمود. در تحقیق پیشرو با استفاده از روش تحلیلی توصیفی برآنیم که به بررسی علم قاضی به عنوان اساسی برای کشف حقیقت در رسیدگی‌های قضایی پردازیم. طبق یافته‌های پژوهش علم قاضی به عنوان یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به شمار می‌آید که از اول مورد توجه قانون‌گذار الهی و روایات و اجماع فقهای امامیه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: علم قاضی، حقیقت، رسیدگی قضایی، اثبات دعوی

مقدمه

در ترمینولوژی حقوق در مورد اصطلاح قاضی چنین آمده: قاضی کسی است که به شغل قضاء و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد و در همین معنا دادرس استعمال می‌شود.

آیه ۴۷ سوره مائده: «وان حکمت و احکم بین الناس بالحق».

آیه ۵۳ سوره مائده: «فاحکم بینهم بما انزل الله».

در ترجمه آیات مذکور آمده است: هرگاه قاضی، علم به موضوعی پیدا کرد مثل اینکه علم پیدا کرد زید زنا کرده یا مشروب خورده است و حکم به اجرای حد زنا یا شرب خمر دهد قطعاً این حکم، حکم به حق و حکم بما انزل الله است؛ چنانچه اگر علم پیدا کند به اینکه خانه ملک زید است و حکم به ملکیت خانه برای زید دهد و یا علم پیدا کند فلان زن زوجه زید است و حکم به زوجیت او دهد، قطعاً این احکام، حکم به حق و قسط و عدل است و اگر بر خلاف آن حکم دهد حکم برخلاف عدل و حق و بر خلاف ما انزل الله داده است و اگر حکم نکند استکفاف از حکم نموده است.^۱

طبق روایات قضاوت بر اساس علم و صحت آن نزد پیامبران امری مفروض غنه بوده است و اگر علم به موضوعی پیدا می‌کردند و از کیفیت واقعه مطلع می‌شدند قطعاً حکم می‌کردند. از عبارت «کیف افضی بملکم» یعنی ولم تسمع اذنی استفاده می‌شود که اگر دیده بودم یا شنیده بودم که جای سؤال نبود و قضاوت می‌کردم. اما با توجه به اینکه به چشم ندیده و به گوش نشنیده‌ام یعنی علم ندارم، چگونه قضاوت کنم؟ خداوند هم می‌فرماید: با بین و قسم قضاوت را تمام کنید. که این ظهور دارد بر اینکه استناد به بین و قسم در صورت فقدان علم برای قاضی است و وقتی که علم وجود داشته باشد جائی برای تمسک به بین و قسم نیست.^۲ بنابراین مسئولیت‌های بسیار مهمی که احیای حق را در پی دارد انجام صحیح و عادلانه دادرسی است. صحنه قضاوت تجلی روح عدالت است لذا باید قضات طوری اقدام به رسیدگی و صدور حق نمایند که موجب تضییع حقوق دیگران نگردد و در اینجا لازم است در روند دادرسی به اقتناع وجدانی و آرامش درونی رسیده و اقدام به صدور حکم کند. علم قاضی یکی از موارد مهم در باب قضاء و ادله اثبات دعوی است، که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

بحث و بررسی

تعریف لغوی و اصطلاحی علم قاضی:

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت و دانش می‌باشد.^۳

در اصطلاح فقهی علم، اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند.^۴

۱- علم الهدی، سیدمرتضی؛ انتصار / مؤسسه نشر اسلام، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۳۲

۲- مقتدائی، مرتضی؛ علم قاضی در حقوق اسلام / مجله قضائی حقوقی دادگستری، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۷۶، ص ۳۳

۳- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین / تهران، سرایش، ۱۳۸۱، چاپ سوم، ص ۷۶۸

۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق / تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، ج نوزدهم، ص ۴۶۸.

در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف علم قاضی آمده است: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند». طبق ماده ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم خود را ذکر کند. پس علم قاضی یکی از دلایل اثبات جرم است که اختصاص به جرم خاصی ندارد و حتی شامل تعزیرات نیز می شود.^۱

اهمیت علم قاضی:

اهمیت علم قاضی به درجه ای است که در مقام تعارض بین شهادت شهود و امارات قضائی، جانب اماره را باید ترجیح داد؛ زیرا قاضی از اماره قضائی مستقیماً اطمینان حاصل می کند؛ در حالی که استماع گواهی برای وی (به جای ایجاد علم) فقط ایجاد ظن می کند آن هم آگاهی به طریق غیرمستقیم.^۲

حجبت علم قاضی:

علم قاضی از هر رهگذر متعارف که به دست آید حجت است فرقی نمی کند که موضوع رسیدگی از حقوق عمومی (حق الله) باشد یا از حقوق خصوصی (حق الناس) و فرقی نمی کند که موضوع رسیدگی یک امر مدنی باشد و یا یک مسئله کیفری^۳ در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین شده است و یا اصولاً راه های ثبوت جرمی در قانون احصاء نشده باشد، قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است ولی اگر دلایل اثبات جرمی در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله محصوره نباشد در چنین جرمی قاضی نمی تواند به علم خود مراجعه نماید.^۴

علم قاضی در قوانین:

قبل از پیروزی انقلاب در قوانین مصوب ذکری از علم قاضی نبود نه به عنوان دلیل و نه به عنوان نتیجه و آثار دلایل، اما پس از انقلاب مخصوصاً با تغییرات فراوانی که در موازین قضائی بخصوص در جزائیات پیش آمد در چند موارد از علم متعارف قاضی یاد شده است.^۵ روشنترین ماده مورد استناد برای جواز استناد به علم قاضی ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی است. مراد از علم قاضی در ماده فوق علم قاضی صادرکننده

۱- زراعت، عباس؛ شرح ق. م. ۱ بخش حدود، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰، ج اول، ج دوم، ص ۶۱.

۲- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، ص ۳۸۸.

۳- جعفری لنگرودی؛ محمدجعفر، نشریه داشکده علم و حقوق سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، ۱۳۵۸، ص ۶۹.

۴- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، ص ۳۸۲.

۵- مدنی، جلال الدین؛ آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، ص ۳۷۶.

رای است و علم قاضی تحقیق (دادیار) یا دادستان برای حاکم دادگاه حجیت ندارد و دلیل قاطع محسوب نمی‌گردد ولی می‌تواند از امارات باشد.^۱

ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند». بنابراین، قاضی نمی‌تواند به استناد خواب و رؤیا انشای حکم کند.

علاوه بر موارد فوق در مواد ۱۲۸ و ۱۹۹ و بند ۴ ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی به علم قاضی به عنوان طریق ثبوت جرم منجزاً اشاره گردیده است.^۲ در نتیجه در مورد علم قاضی و حکم مبتنی بر آن در آئیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی به طور بسیار روشن موادی بیان شده است.

علم قاضی قول به اعتبار علم قاضی

غالب فقهاء شیعه از قدما و معاصرین^۳ و حتی اهل سنت^۴ در اعتبار علم قاضی اتفاق نظر دارند، اما در میزان نفوذ، موضوعات و شرایط آن اختلاف است. از این رو اقوال مختلفی در این زمینه وجود دارد:

علم قاضی اعتبار در حق الناس

آنچه که قائلین به اعتبار علم، از شیعه و سنی در آن متفق‌اند، اعتبار در حقوق الناس است به خلاف حقوق الله و حدود که اختلاف نظر دارند؛ گونه‌ای از این اقوال به شرح ذیل است:

صاحب جواهر در این باره بیان دارد: «هذا... و غیره من القضاء یقضی بعلمه فی حقوق الناس قطعاً و...» بنا بر قولی از شافعی نیز به همین ترتیب بیان شده: «... یقضی بعلمه فی حقوق الناس قطعاً قاضی به طور قطع در حق الناس بر اساس علم خود قضاوت می‌کند.» همچنین شافعی ضمن اشاره به دو قول، دلیل عدم اعتبار علم قاضی در حق الله را امکان رجوع مقرر از اقرار خود در آن می‌داند، به خلاف حق الناس که چنین امکانی برای مقرر نیست و پس از اقرار باید از عهده مقرر به برآید.^۵

۱- یثربی، علی محمد؛ بررسی علم قاضی در فقه و قانون؛ اندیشه‌های حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، ص ۷۰.

۲- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، ص ۳۸۲.

۳- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۲۴۲؛ موسوی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۴۸۶؛ دزفولی انصاری، مرتضی بن محمد، القضاء والشهادات، ص ۹۱؛ موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب القضاء، السید الکلیپایگانی، ج ۱، ص ۱۶۰ و روحانی قمی، سید محمد صادق، فقه الصادق (ع)، ج ۲۵، ص ۷۵.

۴- خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۹۸ و نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، روضه الطالبین، ج ۸، ص ۱۴۱.

۵- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۸۸؛ آشتیانی، میرزا محمد حسن، کتاب القضاء (الحدیث)، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شاهرودی هاشمی، سید محمود، قراءات فقهیه معاصره، ج ۱، ص ۲۸۴؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، ص ۴۴۵ و همو، بحوث فقهیه هامه، ص ۱۶۸.

۶- ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد: ج ۲، ص ۵۰۷ و نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع، ج ۲۰، ص ۱۶۲.

۷- همان.

علم قاضی اعتبار در حق الله

در اعتبار علم قاضی در حقوق الله بین فقهاء عامه و خاصه اختلاف است؛ نمونه ای از این اقوال به شرح ذیل است:

- برخی قدمای شیعه ضمن اشاره به دو قول، اصح اقوال را اعتبار در حقوق الله عنوان کرده اند.^۱
- برخی از متأخرین در آن ادعای اجماع کرده اند؛ در حالی که هیچ یک از فقهاء اهل سنت علم قاضی را تا حدودی نافذ و معتبر نمی دانند و در حقوق الناس قائل به حجیت است، دلیل عدم اعتبار آن را در حدود، ناشی از «حدیث درء» می دانند.
- سرخسی^۲ نیز آورده است که در صورتی که مبنا «قیاس» باشد، به دلیل اقوی بودن مشاهده سبب از سوی قاضی نسبت به شهادت شهود، علم وی می تواند اساس صدور حکم قرار گیرد، اما اگر مبنا «استحسان» باشد، در حقوق الله خالصی مانند حدود، فاقد اعتبار خواهد بود. برخی از ایشان نیز در عدم اعتبار آن در حدود، ادعای اجماع کرده اند. نووی^۳ هم قول به اعتبار را نقل کرده و به ابو العباس و ابو علی بن ابی هریره نسبت داده است، اما می گوید نظر اکثر اصحاب اهل سنت بر عدم اعتبار علم در حقوق الله است.

نقش علم قاضی در کشف حقیقت:

در امور کیفری یکی از ادله اثبات جرم علم قاضی است و «قاضی جزایی در تحصیل دلیل نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز دارد. گرچه در دعاوی حقوقی نیز مراجع قضایی تلاش در کشف حقیقت دارند اما در عمل به مستندات ابرازی از سوی طرفین دعوی در حل و فصل قضایا توجه می شود. اجرای عدالت به علت فقدان وسیله اثبات متزلزل می گردد و بدین لحاظ که قاضی جزایی که مکلف به کشف حقیقت است باید کوشش کند، همه دلائل له و علیه متهم را که گاهی تحصیل آنها مستقیم و شخصاً به عهده وی گذارده شده است جمع آوری کند.»^۴ مانند ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی جدید که می گوید:

«انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شود و یا دارای

۱- حلی، (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۸۶ و موسوی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۴۸۸.

۲- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۸۸ و حائری، علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳- خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴- شمس الائمة سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، ج ۹، ص ۱۲۴.

۵- شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۹، ص ۱۹۷.

۶- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع، ج ۲۰، ص ۱۶۲.

۷- گلدوزیان، پیشین، ص ۲۰۴.

شاکی باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه انجام می‌شود.

تبصره ۱- در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.

تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳- در جرائم مذکور در این ماده، اگر بزه‌دیده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزه‌دیده بالغی که سن او زیر هجده سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.»

بر اساس حقوق موضوعه ما، در امور کیفری علم قاضی نقش اساسی در کشف حقیقت دارد و عمل به علم قاضی در تمام دعاوی معتبر است و «و بار دلیل در امور جزایی به عهده مرجع قضایی است زیرا که مکلف است به وقوع جرم استناد کند؛ در صورتی که در امور مدنی، ارائه دلیل به عهده شخصی است که وقوع امری را مورد استناد قرار می‌دهد اما بخاطر حمایت از حقوق شخص تحت تعقیب (متهم) بار دلیل در حقوق جزا سنگین‌تر از بار دلیل در حقوق مدنی است. در مقابل در حقوق جزایی، ابزار دلیل، متعددتر و متنوع‌تر از انواع آن در حقوق خصوصی است و بنابراین در حقوق جزا، شایسته است اصل آزادی دلیل حاکم باشد و مقام قضایی در تعیین ارزش اثباتی ارکان دلیل و رسیدن به علم و اعتقاد باطنی حاکی از ارتکاب جرم توسط متهم، آزاد باشد.»^۱ لذا قاضی می‌تواند به استناد ادله علمی جدید که موجب شناخت او شدند دعوی را فیصله داده و به شهادت و اقرار و قسم و... که به نحوی به فاسد بودن آن علم حاصل کرده ترتیب اثر ندهد و گزارش ضابطین دادگستری در صورتی معتبر است که مورد موثق و مورد اعتماد قاضی باشد.

مسائل و اندیشه‌های قضایی پیرامون علم قاضی

۱- اعتبار ادله قانونی مانند شهادت، اقرار، اسناد و... مطلق است یا مقید؟ به عبارت دیگر، اگر قاضی علم به خلاف آن داشته باشد، چه وجهی دارد؟

اعتبار ادله قانونی مقید است به این که قاضی علم به خلاف آن نداشته باشد؛ زیرا ارزش و اعتبار ادله اختصاص به فرض جهل و شک دارد و آنچه از ادله حاصل می‌شود، رفع جهل و تردید است.

بنابراین حجیت و اعتبار آن منحصر به مواردی است که علم به خلاف آن وجود نداشته باشد. اعتماد قاضی به ادله منوط به عدم علم نسبت به موضوع است؛ زیرا چنانچه قاضی باوجود داشتن علم، برخلاف آن عمل کند و طبق ادله ابرازی حکم نماید، تنها در ۴ مورد امکان اتخاذ تصمیم و صدور حکم آن هم با شرایط و اما و اگرهای مربوط وجود دارد که عبارتند از: قتل، سرقت موجب حد، مساحقه و لواط. به علاوه، عمل به

۱- گلدوزیان، پیشین، ص ۲۰۳.

علم خود در صورتی که مخالف صریح ادله ابرازی باشد، موجب خروج از بی طرفی بوده و قاضی را در مظان تهمت قرار می دهد. بنابراین اگر علم قاضی قبل از طرح دعوا حاصل شود؛ مانند این که خود شاهد صحنه نزاع و وقوع قتل باشد، در اینجا در جایگاه شاهد قرار می گیرد و با اعلام شهادت از موارد رد دادرس محسوب می شود. اگر علم قاضی پس از تبیین ادله به طور متعارف حاصل شده باشد، وارد و ناظر بر ادله خواهد بود نه معارض با آن. در نتیجه می توان گفت که اعتبار ادله قائم به علم قاضی به درستی و راستی آنهاست. با این تعبیر، علم قاضی دیگر محدود به همان ۴ مورد نخواهد بود.

۲- آیا دادرس در جرایمی که برای اثبات آنها طرق خاصی پیش بینی شده، می تواند به علم خود حتی اگر از طریق متعارف حاصل شده باشد، عمل کند؟

همان گونه که بیان شد، قلمرو علم قاضی محدود و مقید است. در مواردی که اثبات آنها با ادله خاص و تحت شرایطی امکان پذیر است، قاضی نمی تواند به عمل خود عمل کند؛ زیرا اگر بتواند به علم خود عمل نماید، ۴ مرتبه اقرار و یا ۴ مرتبه شهادت در ۴ جلسه معنا ندارد؛ زیرا ممکن است با یک بار اقرار علم حاصل شود. علم قاضی در موارد چهارگانه قتل، مساحقه، سرقت موجب حد و لواط موضوع مواد ۲۳۱، ۱۹۹، ۱۲۸ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز محل تأمل است؛ مگر این که علم قاضی را علم حاصل از ادله (علم حصولی) و ناشی از ادله ابرازی و تحقیق از اصحاب دعوا بدانیم. بنابراین به نظر می رسد دادرس در جرایمی که برای اثبات آنها طرق خاصی پیش بینی شده، نمی تواند به علم خود استناد کند؛ زیرا مقنن در این گونه جرایم نظر و عنایت خاصی را دنبال می نموده است.

نقش علم قاضی در اعتبار اموال

برخی از فقهاء عامه که علم قاضی را در حقوق الناس معتبر می دانند، دایره اعتبار را محدود به اموال کرده اند. شوکانی^۱ از بخاری نقل کرده است که برخی اعتبار علم قاضی را در غیرمال قبول ندارند. در ادامه از ابوحنیفه نیز همین قول را، بر مبنای استحسان نقل کرده است، اما «اگر مینا قیاس» باشد، علم قاضی را در سایر موارد نیز معتبر تلقی کرد. از ابوبکر کاشانی^۲ و سمرقندی^۳ نیز مشابه این قول نقل شده است.

۱- شوکانی، محمدبن علی، نیل الاوطار، ج ۹، ص، ۱۹۷.

۲- کاشانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۵۲.

۳- حلی، علامه، حسن بن یوسف، تحفۃ الفقهاء، ۱، ج، ص ۲۹۷.

علم قاضی به عنوان یک دلیل

در مورد اینکه علم قاضی می‌تواند یک دلیل شناخته شود، بعضی از فقیهان، علم قاضی را در رد دلایل به شمار می‌آورند. استاد محمد سنگلجی در این باره می‌نویسد: «در صورتی که دادرسی خود به قضیه‌ای عالم باشد، به هیچ یک از امارات التفات ننموده و بر حسب علم خود حکم می‌نماید»^۱

به نظر می‌رسد این اندیشه نادرست باشد، زیرا با آیه شریفه «وما اوتیتم من العلم الا قليلا»^۲ مغایرت آشکار دارد. به حکم آیه شریفه یاد شده، علم انسان محدود است و علم و عقل محدود، نمی‌تواند بدون وسیله علمی و فنی، دلیل به شمار آید. علم ماورای اسباب اثبات حق که از نظرها پنهان است، نزد خداوند است. نظریه یاد شده از جهت دیگری نیز نمی‌تواند درست باشد و آن این که علم قاضی فقط مفید کشف قضیه با روش متعارفی باشد که قانون به آن تصریح کرده است و در غیر این صورت دلیل نیست.

صدور حکم بر مبنای ادله است و نمی‌توان به قاضی آن توان را داد که بر مبنای علم شخصی خود حکم صادر کند؛ زیرا حاکمیت ادله را متزلزل می‌کند. این طرز فکر نادرست است. قاضی نیز باید بر مبنای راهنما حرکت کند و خودسرانه تصمیم نگیرد. البته نظریه بالا سبب می‌شود تا علم قاضی را مقدم بر اماره و اقوای از هر دلیلی بدانیم که خطا است. زیرا علم قاضی نمی‌تواند اماره محسوب شود، چون اماره‌ها، اوضاع و احوالی هستند که مبنای حجیت آن‌ها نوعاً کاشف از واقع است.^۳

امام خمینی «ره» در تحریر الوسیله، علم قاضی را اصل و مقدم بر بینه، اقرار و قسم می‌داند و معتقدند که اگر بینه مخالف علم قاضی باشد، حکم به استناد بینه جایز نیست.^۴ بر مبنای این فتوا علم قاضی اصل و فوق دلایل و خارج از محتویات پرونده می‌باشد. این فتوا با نظر بیشتر فقیهان متقدم و متأخر اسلامی همسو است. اما به باور بعضی اندیشمندان، این نوع فتواها مخالف حدیث نبوی است که می‌فرماید: «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان»^۵ و مفهوم آن این است که فصل خصومت بین متداعیین فقط با بینه و یمین است و شاید به همین مناسبت باشد که استناد به علم قاضی را رد کرده‌اند. به ویژه این که در امور کیفری، اختیار قاضی در رجوع به منابع فقه و علم خود، خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و با اصول ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی سازگار نمی‌باشد.

علم قاضی به عنوان یک اماره

در خصوص اینکه علم قاضی را می‌توان اماره دانست، به نظر می‌رسد، علم قاضی نمی‌تواند اماره محسوب شود. زیرا اماره اوضاع و احوالی است که به حکم قانون و یا در نظر مقام قضایی، دلیل امری شناخته

۱- سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۴

۲- سوره اسراء، آیه ۸۵

۳- آخوندی، محمود، شناسای آیین دادرسی کیفری، منبع پیشین، ص ۳۷۱

۴- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸۶

۵- اصول کافی، جلد ۷، ص ۴۱۴، حدیث اول

می شود. به این ترتیب مبنای اعتبار اماره، کاشف از واقع بودن آن است که علم قاضی چنین خصیصه ای را دارا نیست. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نیز بیان می دارد که قاضی باید مستندات علم خود را به طور صریح در حکم خود قید نماید.

«این صراحت قانونی به خوبی می رساند که علم قاضی قطع و یقین خارج از پرونده نخواهد بود. در نتیجه نمی توان آن را نوعی اماره دانست.»^۱

نتیجه گیری:

- محدوده اعتبار علم قاضی در حقوق موضوعه ایران: در حقوق موضوعه ایران استناد به علم قاضی هم در حقوق مدنی و هم در حقوق کیفری امکان پذیر است.
- در حقوق مدنی در ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی می توان این امر را استنباط نمود.
- در حقوق کیفری نیز در مواد ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۹۹ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی به این موضوع صراحتاً اشاره شده است.
- حجیت علم ذاتی است و علم قاضی برای او حجت است در حقیقت علم قاضی یکی از طرق اثبات دعواست.
- در حقوق اسلامی، علم قاضی از هر رهگذاری که بدست آید حجت است، فرق نمی کند که موضوع رسیدگی از حق الله باشد یا حق الناس و فرقی نمی کند که موضوع یک مسئله مدنی باشد یا یک مسئله کیفری.
- علمی که برای قاضی حجت است و می تواند به آن استناد کند و قضاوت نماید علمی است که از طریق متعارف حاصل می کند. پس علم حاصل از طریق خواب دیدن، یا تفأل به قرآن زدن یا با رمل و اسطرلاب علم حاصل کردن، علم حاصل از طریق متعارف نیست بلکه اگر از راه تحقیقات و آزمایشات علمی، علم برای قاضی حاصل می شود، می تواند معتبر باشد.
- قاضی باید مستند علم خود را بیان نماید. یعنی امارات و قرائن و شواهدی را که از مجموع آنها علم حاصل نموده یکی یکی ذکر کند تا هم مستند او قوی باشد و غیرقابل خدشه و هم از اتهام و سوءظن مبری باشد.
- امروزه با توجه به پیچیدگی های زندگی روزمره و پیشرفت های علمی و فنی و وجود راه های گریز فراوان برای مرتکبین، علم قاضی به عنوان یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به شمار می آید که از اول مورد توجه قانون گذار الهی و روایات و اجماع فقهای امامیه قرار گرفته و با نگاهی به آیات موجود در این زمینه می توان دریافت که صدور حکم بر مبنای علم و قطع و یقین واجد اهمیت بسزایی است و تحصیل دلیل از طرف قاضی اعم از قاضی جامع الشرایط یا قاضی مأذون ممنوع نیست و او می تواند از قرائن موجود در هر

۱- حائری، منبع پیشین، ص ۶۷

دعوی استفاده کرده و بر اساس علمی که به دست آورده مبادرت به صدور حکم نماید و احقاق حق کند. منظور از علم قاضی در مورد حجیت این علم، علم متعارف و نوعی است و باید بین علم حسی و حدسی حاصل برای قاضی قائل به تفاوت شد که تنها علم حسی می تواند مبنای حجیت علم قاضی قرار بگیرد در غیراینصورت اعتباری ندارد. قانون گذار ایران نیز به تبعیت از شرع و همچنین پیشرفت روز، همواره به این نهاد خطیر توجه ویژه داشته است به خصوص پس از انقلاب اسلامی، در قوانین موضوعه، علم قاضی در پاره‌ای از جرائم به عنوان یکی از ادله اثبات جرائم، در رأس قرار گرفت و بر دیگر ادله اثباتی مقدم شد اما از آنجا که برابر نص صریح اصل ۱۶۶ قانون اساسی، احکام دادگاه‌ها باید مستدل باشد، بی گمان هرگاه طریق اثبات دعوی نزد قاضی، علم او بوده باشد بایستی استدلال کافی اسباب و مستندات حصول علم خویش را در متن رای ذکر کند، تا امکان نظارت دوباره‌ی متعارف بودن یا نبودن آن برای مقامات و مراجع نظارتی فراهم گردد. همچنین طبق این اصل لازم است قاضی ماده یا مواد قانونی مربوط به اعتبار علم را در متن حکم خود قید نماید زیرا حکم براساس آن صادر می شود. از طرف دیگر با عنایت به تمامی مطالب مذکور و با ملاحظه رویه قضایی دادگاه‌های کشورمان و آراء صادره از آنها که به استناد علم قاضی صادر شده است می توان نتیجه گرفت که هدف از دادرسی در حقوق کیفری ما، در واقع کشف حقیقت بوده و سیستم حاکم بر ادله در حقوق کیفری ایران، سیستم اقناع وجدانی و دلائل معنوی می باشد. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که در اکثر سیستم های حقوقی، قضات از اختیارات وسیع برای کشف حقیقت امور مطرح شده برخوردار شده اند و این رویکرد ناشی از این اندیشه است که قضات تماشاگری منفعل نیستند بلکه وظیفه کشف حقیقت را دارند. در ایران نیز طبق اصل چهارم قانون اساسی باید کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی و غیره براساس موازین اسلامی باشد و قانون گذار بر مبنای همین اصل علم قاضی را از جمله ادله اثبات عنوان کرده و این اختیار را به قاضی داده است تا در صورتی که به وقوع حادثه‌ای از جمله قتل از روی حس یا از طریق سایر مستندات در پرونده علم پیدا کند بتواند از علم خود در اثبات جرم بهره گیرد.

فهرست منابع و مآخذ

- آخوندی، محمود، شناسای آیین دادرسی کیفری، ۱۳۸۰
- آشتیانی، امیر احمد حسن، القضاء، انتشارات دارالهجره، چاپ ۱۴۰۴ ه.ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق/ تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، چ نوزدهم،
- جعفری لنگرودی؛ محمدجعفر، نشریه داشکده علم و حقوق سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، ۱۳۵۸
- خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰
- خورسندیان، محمد علی، بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۴۳.
- زراعت، عباس؛ شرح ق.م.ا بخش حدود، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰، چ اول، ج دوم
- سعیدی، مهدی، موازین قضاوت، ماهنامه قضایی، تیر ۱۳۵۶، شماره ۱۳۶.
- سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- سهرابی، یعقوب، بررسی فقهی و حقوقی حجیت علم قاضی، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۴ و ۱۵.
- الطباطبایی اصفهانی، سید محمد، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، انتشارات کبیر، ج ۱.
- الطوسی، محمد بن الحسن، النهایه فی مجرد فقه و الفتاوی، بیروت، انتشارات دارالکتب العربی، ج دوم.
- علم الهدی، سیدمرتضی؛ انتصار / مؤسسه نشر اسلام، قم، ۱۴۱۵ ه.ق
- فلاح، مهدی، علم قاضی در رویکرد فقهی و حقوقی، مجله انسان پژوهی دینی، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱.
- گلدوزیان، (دکتر) ایرج، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ ششم، سال ۱۳۷۸.
- المحقق حلی، (علامه) اکبر شیخ جعفر، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، قم: انتشارات درس اسلامی، ۱۴۰۲.
- المحقق حلی، نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین / تهران، سرایش، ۱۳۸۱، چاپ سوم
- مقتدائی، مرتضی؛ علم قاضی در حقوق اسلام / مجله قضائی حقوقی دادگستری، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۷۶.
- الموسوی البغدادی، سید مرتضی، الانتصار الشیعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۱۵.
- النجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی الشرح شرایع الاسلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۲.
- یشربی، علی محمد؛ بررسی علم قاضی در فقه و قانون؛ اندیشه های حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵

